



صدا و سیاهی جمهوری اسلامی ایران
معاونت فضای مجازی
اتاق وضعیت

گزارش راهبردی

بررسی اندیشه‌ها

۲۸ مرداد الی ۳ شهریور ۱۴۰۵

شماره ۱۳۵

اهم موضوعات این گزارش:

. چرایی تسلیم نشدن ایران
. حمله پیش‌دستانه ایران در آستانه انتخابات
آمریکا و اسرائیل
. سوریه، عرصه دوباره منازعات منطقه‌ای و
بین‌المللی



فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی	۴
شورای آتلانتیک (چرا ایران هنوز تسلیم نشده است؟)	۷
بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (مراقب حيله‌گرانه‌ترین سلاح ایران باشید؛ یک سورپرایز دیگر مانند «سورپرایز اکتبر»)	۱۲
مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک «الأهرام» (سوریه، عرصه دوبارهٔ منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی)	۱۶
تحلیل و بررسی	۲۰
برآوردهای راهبردی	۲۲

خلاصه مدیریتی

هدف از انتشار گزارش راهبردی بررسی اندیشکده‌ها، رصد و ترجمه آخرین و مهم‌ترین مقالات و گزارش‌های اندیشکده‌های آمریکایی، اروپایی، عربی و اسرائیلی درباره ایران، منطقه (محور مقاومت) و تحولات نظام بین‌الملل، طی یک هفته گذشته است که در قالب سه بخش گزاره‌های راهبردی هر گزارش، تحلیل راهبردی و برآورد راهبردی تقدیم می‌شود. عناوین گزارش حاضر، از بین گزارش‌ها و تحلیل‌های منتشر شده در اندیشکده‌های «مؤسسه بروکینگز»، «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»، «شورای آتلانتیک»، «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی»، «بنیاد هریتیج»، «اندیشکده هادسون»، «شورای روابط خارجی آمریکا»، «مؤسسه واشنگتن»، «مؤسسه خاورمیانه»، «مرکز ویلسون»، «اندیشکده کوئینسی»، «مرکز مطالعات امنیت ملی اسرائیل»، «مؤسسه خدمات‌رسانی متحد سلطنتی انگلیس» و «اندیشکده‌های عربی» انتخاب شده‌اند. این گزارش، مشتمل است بر سه موضوع اصلی که دیدگاه ناظران، کارشناسان و سیاست‌نویسان غربی و عربی را درباره ایران و محور مقاومت منعکس می‌کند: «چرایی تسلیم نشدن ایران»؛ «حمله پیش‌دستانه ایران در آستانه انتخابات آمریکا و اسرائیل»؛ «سوریه، عرصه دوباره منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی».

تصمیم دولت ترامپ برای اعمال فشار اقتصادی بر ایران، بازگشت به الگوی مشابه «کارزار فشار حداکثری» را نشان می‌دهد که این بار، با تهدید معتبر از سرگیری حملات مستقیم همراه شده است؛ رویکردی که در نگاه «شورای آتلانتیک»، در میان مدت و بلندمدت می‌تواند با تضعیف منابع مالی ایران، کاهش صادرات نفت و فرسایش توان حمایت از گروه‌های مقاومت، فشار فزاینده‌ای بر جمهوری اسلامی وارد کند. با این حال، گزارش تأکید دارد که ساختار قدرت ایران، تحت هدایت نیروهای با سابقه نظامی است که از نظر ذهنی و سازمانی، آمادگی بالایی برای تحمل فشار، تشدید درگیری و سرکوب داخلی دارند و تسلیم را گزینه نخست نمی‌دانند. از دید گزارش، مهم‌ترین شاخص‌های

تضعیف حکومت نه صرفاً شدت اعتراضات در تهران، بلکه گسترش نارضایتی اقتصادی در میان طبقات پایین‌تر و مناطق پیرامونی و مهم‌تر از آن، بروز تردید و شکاف در نیروهای امنیتی و پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی خواهد بود. هم‌زمان، کاهش ذخایر ارزی و محدود شدن درآمدهای نفتی می‌تواند دامنهٔ انتخاب‌های تهران را بیش‌ازپیش محدود کند؛ هرچند ایران برای حفظ درآمدهای خود به مسیرهای جایگزین صادرات نفت متوسل خواهد شد و احتمالاً پیش از آنکه فشار اقتصادی به فروپاشی منجر شود، سطح تقابل را تشدید خواهد کرد. در نهایت، گزارش بر این نکته تأکید می‌کند که اگرچه نشانه‌های تضعیف حکومت آشکار است، زمان و عامل نهایی واداشتن جمهوری اسلامی به تسلیم یا فروپاشی، قابل‌پیش‌بینی نیست؛ به‌طوری که احتمال تداوم طولانی‌مدت نظام، همچنان وجود دارد.

«بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»، در گزارش خود، با طرح مفهوم «سورپرایز اکتبر»، هشدار می‌دهد که ایران ممکن است با الهام از تجربهٔ بحران گروگان‌گیری ۱۹۸۰، در آستانهٔ انتخابات اسرائیل و انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، از یک اقدام تحریک‌آمیز برای اثرگذاری غیرمستقیم بر فضای سیاسی دو کشور استفاده کند. از دید گزارش، حملهٔ مستقیم ایران یا یکی از نیروهای نیابتی آن به اسرائیل، در صورت ایجاد تلفات گسترده، می‌تواند نتانیاها را ناگزیر به واکنش شدید کند و در نتیجه، با گسترش جنگ منطقه‌ای، افزایش قیمت نفت و بنزین و تشدید فشارهای سیاسی بر ترامپ و جمهوری خواهان، بر نتایج انتخابات آمریکا اثر بگذارد؛ تهران نیز می‌تواند در ادامه، خود را قربانی تجاوز اسرائیل معرفی کرده و از شکاف‌های سیاسی در آمریکا برای تضعیف روابط واشنگتن و تل‌آویو بهره‌برداری کند. بر این اساس، گزارش، هماهنگی نزدیک اطلاعاتی، سیاسی و نظامی آمریکا و اسرائیل را برای شبیه‌سازی سناریوهای احتمالی و توافق قبلی بر سر نحوهٔ واکنش ضروری می‌داند و پیشنهاد می‌کند که اسرائیل، در صورت شناسایی حملهٔ تحریک‌آمیز ایران، ضمن دفاع و مستندسازی مسئولیت تهران، از پاسخ فوری پرهیز کرده و واکنش تلافی‌جویانه را به پس از انتخابات موکول کند.

گزارش مرکز «الأهرام» مصر نشان می‌دهد که سوریه، در دوره پس از اسد نه تنها از مدار رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خارج نشده، بلکه در حال تبدیل شدن به عرصه‌ای برای بازآرایی موازنه‌های جدید است. بازتعریف حضور روسیه در حمیمیم و طرطوس، در کنار تلاش ترکیه برای تثبیت نقش نظامی خود و اقدامات اسرائیل برای مهار این روند، نشان‌دهنده شکل‌گیری رقابتی چندلایه بر سر معماری امنیتی سوریه است. در این میان، دمشق برای کاهش وابستگی به ترکیه و آمریکا و ایجاد موازنه در برابر نفوذ آنان، به حفظ و توسعه رابطه با روسیه نیاز دارد؛ مسکو نیز از طریق تبدیل حضور نظامی سابق خود به یک چارچوب امنیتی اقتصادی، در صدد حفظ منافع و جایگاه راهبردی خود در شرق مدیترانه است. هم‌زمان، اسرائیل می‌کوشد با محدود نگه داشتن توان نظامی سوریه و جلوگیری از ایجاد زیرساخت‌های نظامی ترکیه، آزادی عمل هوایی و برتری امنیتی خود را حفظ کند؛ در حالی که واشنگتن، با پذیرش نقش هم‌زمان ترکیه و اسرائیل در سوریه، ناگزیر از مدیریت رقابت میان دو متحد خود خواهد بود. بر این اساس، سوریه همچنان در معرض شکل‌گیری یک موازنه شکننده میان روسیه، ترکیه، اسرائیل و آمریکا قرار دارد و جهت‌گیری دمشق در قبال این بازیگران، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در آرایش امنیتی جدید منطقه خواهد بود.



شورای آتلانتیک

(Atlantic Council)

عنوان گزارش: «چرا ایران هنوز تسلیم نشده است؟»

نویسنده

Andrew L. Peek and Jonathan Panikoff

چکیده گزارش

تصمیم ترامپ برای اعمال فشار اقتصادی، نشان‌دهنده تغییر رویکرد دولت آمریکا در قبال ایران است؛ رویکردی مشابه «کارزار فشار حداکثری»، در نخستین دوره ریاست جمهوری ترامپ. تمایز این رویکرد در آن است که با تهدید واقعی از سرگیری حملات مستقیم، همراه شده است؛ تهدیدی که ترامپ، خود را به عملی کردن آن متعهد می‌داند. اگرچه نباید متغیر زمان بر بودن را از قلم انداخت، احتمال زیادی وجود دارد که این رویکرد به نتیجه برسد.

گزاره‌های راهبردی متن گزارش

- باید توجه داشت که ایران، تحت رهبری نیروهای سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ نیروهایی از نسل رزمندگان جنگ ایران و عراق و چهره‌هایی سرسخت و مصمم که پیش از آنکه تسلیم شوند، دست به مقابله می‌زنند. راهبرد آن‌ها بر این مبنا استوار است که در کوتاه‌مدت، هزینه و درد کافی را به آمریکا تحمیل کنند؛ باشد که واشنگتن را به پذیرش یک توافق نامطلوب وادار کنند و هم‌زمان، با برهم زدن ائتلاف‌های منطقه‌ای، مانع از شکل‌گیری هماهنگی گسترده‌تر علیه حکومت ایران شوند. باین‌همه،

فروپاشی وضعیت اقتصادی ایران، دست آن‌ها را برای انتخاب‌های بیشتر خواهد بست؛ به طوری که عاقبت، ناگزیر به **تغییر موضع** خواهند شد!

- از زمان نخستین گشایش سیاسی در جمهوری اسلامی در دوره محمد خاتمی، غرب، همواره به تصویری آرمانی از یک **ایران متفاوت** دل بسته است. این، همان ایرانی است که ایرانیان مهاجر و دیاسپورا از آن سخن می‌گویند؛ **ایرانی که از زیر حجاب‌های اجباری سر برمی‌آورد** و در خلوت آپارتمان‌های تهران به موسیقی راک گوش می‌دهد. چنین ایرانیانی واقعاً وجود دارند و در مقاطعی که ناامیدی یا امید به اوج خود رسیده است، بسیاری از آن‌ها، در خیابان‌ها به سمت نیروهای امنیتی سنگ پرتاب کرده‌اند؛ ابتدا با شعارهایی در **حمایت از تغییر** و سپس با **مطالبه پایان حکومت**.

- این، تنها یک چهره از ایران است. ایران، در عین حال، همان مأموران زندان اوین، طلاب حوزه‌های علمیه قم و نیروهای گشت ارشاد در خیابان‌ها نیز هست. **رژیم‌های انقلابی، عموماً از انعطاف و قدرت بقا برخوردارند.** آن‌ها درک نسبتاً دقیقی از حال و هوای جامعه و نقاط اتکای حمایت سیاسی خود دارند. این رژیم‌ها که خود از **دل خیابان‌ها و جنبش‌های اجتماعی** سر برآورده‌اند، معمولاً بهتر از حکومت‌هایی که صاحبانشان از بدو تولد بر تاج و تخت نشسته‌اند، **نبض جامعه** را درک می‌کنند. [آیت‌الله] مجتبی خامنه‌ای، رهبر جدید ایران و فرزند رهبر پیشین، قطعاً از دل خیابان برخاسته است؛ اما **مردانی از نسل پدرش** که او را احاطه کرده‌اند، از دل همان خیابان‌ها برخاسته‌اند.

- ایران، اغلب از نظر مذهبی، به عنوان یک حکومت غیرمنطقی و شیفته شهادت توصیف می‌شود. این توصیف، تا حدی درست است؛ اگرچه برای بخش بزرگی از رهبران حاکم بر ایران، تجربه‌ای که بیش از هر چیز ذهنیت آنان را شکل داده، نه آموزه‌های دینی آخرالزمان‌گرایانه، بلکه جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ است. این جنگ که امروز، تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده است، نزدیک به یک دهه طول کشید و شاهد نبردهایی هولناک، از جمله حملات موج انسانی و استفاده از گازهای سمی بود. با این حال، بخش عمده جنگ عملاً به یک **بن بست نظامی** تبدیل شده بود. تا سال ۱۹۸۴، خطوط مقدم در باتلاق جنگ فرو رفته بودند. **هیچ یک از دو طرف، عملاً قادر به پیشروی نبود؛** اما سال‌ها به بمباران، استفاده از سلاح شیمیایی و تیراندازی علیه یکدیگر ادامه دادند.

- یکی از مذاکره‌کنندگان ارشد کنونی ایران، **محمدباقر قالیباف**، در جریان جنگ ایران و عراق، فرمانده ۱۹ ساله سپاه پاسداران بود. **مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران نیز، در دوران جنگ، عضو سپاه و پزشک بود.** اینها همان چهره‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را **عمل‌گرایان** مورد انتظار و مطلوب دانست. **احمد وحیدی،** فرمانده جدید سپاه پاسداران، در جریان جنگ [ایران و عراق] و با وجود آنکه در اوایل دهه بیست زندگی خود بود، در یکی از سطوح ارشد فرماندهی سپاه نقش داشت. **محسن**

رضایی، دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی ایران، در طول جنگ و پس از آن، فرمانده کل سپاه پاسداران بود. او مهم‌ترین چهره در میان انتصاب‌های جدید حکومت محسوب می‌شود. اما همه این افراد، چهره‌هایی سرسخت و مصمم هستند که در طول سال‌ها، عزم خود را برای کوتاه نیامدن و تسلیم نشدن به خوبی آموخته‌اند.

- حتی پیش از عملیات «خشم حماسی»، سپاه پاسداران نشان داده بود که بقای نظام جمهوری اسلامی و حفظ قدرت آن را بر آنچه برای مردم ایران بهتر است، مقدم می‌داند. به نظر می‌رسد بسیاری از فرماندهان سپاه، مهم‌ترین خطای بشار اسد در جریان جنگ داخلی سوریه را این می‌دانند که چرا از همان ابتدا افراد بیشتری را سرکوب و به روی مردم شلیک نکرد. این رویکرد، در اعتراضات ایران و در ژانویه سال جاری به روشنی نمایان شد؛ زمانی که نیروهای امنیتی ایران، تا حد امکان شمار زیادی از معترضان را به گلوله بستند. طبق برخی برآوردها، شمار کشته‌شدگان، به بیش از ده هزار نفر بالغ شده است.

- داده‌های مربوط به اعتراضات، یکی از بهترین شاخص‌های موجود برای سنجش انسجام درونی حکومت به شمار می‌رود. تعداد و گستردگی اعتراضاتی که حکومت با آن‌ها مواجه است، معیار مهمی برای ارزیابی قدرت آن است. اما شاید مهم‌تر از اندازه اعتراضات، محل وقوع و ترکیب اجتماعی معترضان باشد. حکومت در برابر آنچه که می‌توان «دشمنان طبقاتی» آن نامید، آمادگی دفاعی خوبی دارد؛ همان دشمنان طبقه متوسط رو به بالا در شمال تهران، دانشجویان سراسر کشور، اعضای خانواده‌های ایرانیان مهاجر در آمریکا و بازماندگان نظام پیشین در سراسر جهان. به هر حال، جمهوری اسلامی نزدیک به نیم قرن است که با چنین گروه‌هایی مواجه بوده و در برابر آن‌ها ایستادگی کرده است.

- مشکلات و فشارهایی که بر زنان جوان، جسور و حامی سبک‌های متفاوت و پیشرو در پوشش وارد می‌شود، لزوماً برای یک معدنچی در سیستان و بلوچستان که ممکن است نگاه دوستانه‌تری به جمهوری اسلامی داشته باشد، انگیزه‌ای برای اعتراض ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل، اعتراضات در مناطق و استان‌ها، بیش از اعتراضات در پایتخت، برای بقای حکومت جنبه حیاتی دارند. همانند اعتراضات سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸، اعتراضات اقتصادی، مستقیماً اقشار پایین‌تر طبقه متوسط و طبقه کارگر ایران را درگیر می‌کند؛ همان گروه‌هایی که بخشی از نیروهای امنیتی حکومت را تشکیل می‌دهند، مذهبی‌تر هستند و انتظار می‌رود از تداوم جمهوری اسلامی منتفع شوند.

- اینان، همان کسانی هستند که به بسیج، نیروی شبه‌نظامی امنیت داخلی ایران، می‌پیوندند و خدمت نظامی خود را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام می‌دهند. وقتی این گروه‌ها شروع به رویگردانی

یا تردید در حمایت از حکومت کنند، خطر شکاف و چندپارگی در نیروهای امنیتی، به طور قابل توجهی افزایش می یابد؛ وضعیتی که برای حکومت، یک هشدار بسیار جدی خواهد بود.

- **شاخص مهم دیگر برای سنجش انسجام حکومت، میزان دارایی های ارزی سخت ایران است؛** دارایی هایی مانند دلار، یورو، ین و طلا. ایران از ارزهای سخت برای پرداخت به نیروهای نیابتی، تأمین هزینه واردات و حمایت از پول ملی استفاده می کند. **فروش نفت، مهم ترین منبع درآمد ارزی ایران است.** به همین دلیل، مؤثرترین تحریم ها علیه ایران عمدتاً صادرات انرژی را هدف قرار داده اند؛ به ویژه بانک هایی که پرداخت ها و انتقال های مالی مرتبط با فروش نفت را تسهیل می کنند. در سال ۲۰۱۳، **فشار هماهنگ بین المللی بر صنعت نفت ایران** باعث شد تا صادرات نفت این کشور، به طور میانگین، به کمتر از یک میلیون بشکه در روز برسد؛ این رقم در سال ۲۰۱۱، حدود ۲.۲ میلیون بشکه در روز بود. **فشار ناشی از تحریم های بین المللی، یکی از عواملی بود که در نهایت، به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) منجر شد.**

- در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، صادرات نفت خام ایران به حدود ۱.۸۵ میلیون بشکه در روز افزایش یافت؛ اما به زودی، به حدود ۴۴۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. پس از اعمال تحریم های «فشار حداکثری» ترامپ، **ذخایر ارزی خارجی ایران نیز از حدود ۱۲۰ تا ۱۲۸ میلیارد دلار در دوره برجام، به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ سقوط کرد.** در فاصله سال های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰، همزمان با تشدید فشارهای اقتصادی، ذخایر ارزی قابل دسترس ایران، باز هم کاهش یافت و به ۱۲.۴ میلیارد دلار رسید. اگر ترامپ برای دومین دوره متوالی رئیس جمهور می شد، به احتمال بسیار زیاد، حکومت ایران **ناچار به مذاکره می شد.**

- این در حالی است که در شرایط فعلی، ایران تلاش می کند تا حد امکان، نفت خود را از مسیرهای زمینی، **به ویژه از طریق عراق** منتقل کند؛ اما احتمالاً حجم این صادرات، در مقایسه با تجارت نفتی دریایی ایران، بسیار ناچیز است. یکی دیگر از چالش های دستیابی به توافق در شرایط کنونی، **به تنگه هرمز** مربوط می شود. اگر توافقی برای بازگشایی تنگه به ایران اجازه دهد که از کشتی های عبوری **هزینه یا عوارض دریافت کند**، احتمالاً برای پردازش و جابه جایی این درآمدها، نیاز است که **بخش چشمگیری از تحریم های کنونی و بسیار مؤثر آمریکا علیه بخش مالی ایران** که با برنامه هسته ای مرتبط هستند، ملغی شوند.

- **جدا کردن تحریم های مالی از برنامه هسته ای ایران** می تواند به این معنا باشد که حتی بدون دستیابی به توافقی مشخص درباره مسئله هسته ای، تحریم های مهم آمریکا علیه ایران پایان یابند. بنابراین،

به جای توافقی که شامل دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری توسط ایران باشد، آمریکا باید به دنبال راه‌های دیگری برای تداوم جریان نفت و حفظ ثبات قیمت انرژی در بازارهای جهانی باشد.

- چنین وضعیتی، چه چشم‌اندازی را پیش روی حکومت ایران قرار می‌دهد؟ یک برداشت خوش‌بینانه [در میان استراتژیست‌های آمریکایی و اسرائیلی] این است که با تلاقی و هم‌زمانی سه عامل اصلی، پایه‌های سلطهٔ جمهوری اسلامی بر ایران، شروع به سست شدن خواهد کرد: ایران نتواند به اندازهٔ کافی نفت صادر کند؛ باشد که در حفظ ذخایر و منابع مالی، به مشکل برخورد؛ در انسجام داخلی حکومت، شکاف ایجاد شود؛ آن‌گونه که به تضعیف قدرت نظامی ایران در سطح منطقه‌ای منجر شود؛ ابرتورم در داخل کشور، ناآرامی گسترده و مستمر مردمی را به دنبال بیاورد.

- در میان مدت و بلندمدت، زمان به نفع ایالات متحده پیش می‌رود؛ چراکه ایران با کاهش منابع مالی و ناتوانی در صادرات انرژی مواجه است. اما در بازهٔ زمانی کوتاه‌مدت، یعنی در ادامهٔ فصل تابستان که مصرف بنزین در آمریکا بالاست و در آستانهٔ انتخابات میان‌دوره‌ای پاییز، در شرایطی که افکار عمومی آمریکا ناآرام و نارضی است، ایران بیشترین بهره‌برداری را خواهد کرد. برای آمریکا، موفقیت در میان مدت و بلندمدت مستلزم آن است که تحریم‌ها علیه ایران، به‌طور محکم حفظ شوند و در چارچوب یک توافق گسترده‌تر واگذار نشوند. این همان کاری است که نسبت به یک دههٔ پیش، دشوارتر خواهد بود؛ چراکه ایران، پیش از آنکه از گرسنگی و فشار اقتصادی از پا درآید، سطح درگیری را تشدید خواهد کرد. از همین روست که چند کشور [عربی] حوزهٔ خلیج فارس در تلاش‌اند تا امنیت خود را در برابر ایرانی که رفتار آن پیش‌بینی‌ناپذیر است، تضمین کنند.

- برای مثال، عربستان سعودی، به‌تازگی یک توافق امنیتی با ترکیه و پاکستان امضا کرده است؛ توافقی که پیامدهای دقیق آن هنوز روشن نیست؛ اما نشان‌دهندهٔ تلاش و رقابت فزایندهٔ کشورهای منطقه برای یافتن ترتیبات امنیتی جدید است. تهدیدهای مستمر رهبران ایران مانند وعدهٔ اخیر آن‌ها برای ورود به عملیات‌های «کاملاً تهاجمی»، به این تغییر جهت دامن می‌زند؛ هرچند در چارچوب یک کارزار فشار، ادامهٔ شرایط موجود برای تهران ممکن نیست.

- نشانه‌های تضعیف حکومت، روشن است. اما اینکه در نهایت چه عاملی آن را به فروپاشی یا تسلیم وادار خواهد کرد، مشخص نیست. آمریکا در پیش‌بینی تحولات سیاسی کشورهای دیگر، از اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا عراق، سابقهٔ چندان موفق ندارد. بنابراین، واقعیت این است که ممکن است حکومت، همین فردا سقوط کند و «شاهنشاه» احتمالی بازگردد. یا برعکس، حکومت ممکن است سه دههٔ دیگر نیز دوام بیاورد و نوه‌های ما همچنان نگران برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باشند.



بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها

(The Foundation for Defense of Democracies)

عنوان گزارش: «مراقب حيله‌گرانه‌ترین سلاح ایران باشید؛ یک

سورپرایز دیگر مانند «سورپرایز اکتبر»»

نویسنده

Mark Dubowitz

چکیده گزارش

«سورپرایز اکتبر» در ایران متولد شد. ممکن است که ۶۶ سال بعد، جمهوری اسلامی در حال آماده شدن برای رقم زدن یک سورپرایز دیگر باشد. در سال ۱۹۸۰، **بحران گروگان‌گیری** که طی آن، ۵۲ آمریکایی در سفارت ایالات متحده در تهران و در جریان انقلاب اسلامی ایران، به گروگان گرفته شده بودند، بر رقابت انتخاباتی میان **جیمی کارتر**، رئیس‌جمهور وقت، و **رونالد ریگان**، نامزد رقیب، سایه افکنده بود.

گزاره‌های راهبردی متن گزارش

- بیل کیسی، مدیر کارزار انتخاباتی ریگان، با این تصور که ایران از پیروزی رئیس‌جمهوری سرسخت و تندرو مانند ریگان واهمه دارد، نگران بود که ایران، درست پیش از روز انتخابات، گروگان‌ها را آزاد کند و از این طریق، زمینه را برای پیروزی لحظه‌آخری کارتر فراهم آورد. کیسی برای جلوگیری از چیزی که خودش آن را «سورپرایز اکتبر» می‌نامید، نگرانی خود را با رسانه‌ها در میان گذاشت و این عبارت، از همان زمان بر سر زبان‌ها افتاد. امروز، از اصطلاح «سورپرایز اکتبر» برای اشاره به هر رویداد ناگهانی و دیرهنگامی استفاده می‌شود که با هدف تأثیرگذاری بر نتیجه یک انتخابات و تغییر آرایش رأی‌دهندگان، در آستانه آن انتخابات رخ دهد.

- اما کیسی در آن زمان اشتباه می‌کرد: آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، دلایل خاص خود را برای شکست کارتر داشت. کارتر به شاه منفور ایران اجازه داده بود وارد آمریکا شود؛ اقدامی که او را به نماد حمایت چندین ساله واشنگتن از نظام سلطنتی ایران تبدیل کرد. افزون بر این، دولت کارتر، ضمن مسدود کردن دارایی‌های ایران و اعمال تحریم‌هایی علیه آن، روابط دیپلماتیکش را با تهران قطع کرده بود. از نگاه [آیت‌الله] خمینی، تحقیر کارتر و محروم کردن او از پیروزی سیاسی، در راستای منافع انقلاب اسلامی بود.

- او گروگان‌ها را تا روز انتخابات و حتی پس از آن، در اسارت نگه داشت و سرانجام آن‌ها را تنها چند دقیقه پس از مراسم تحلیف ریگان آزاد کرد. این زمان‌بندی خارق‌العاده، به طرح ادعاهایی درباره وجود یک توافق محرمانه میان ریگان و ایران دامن زد؛ ادعاهایی که بعدها، تحقیقات گسترده کنگره آمریکا آن‌ها را رد کرد. [آیت‌الله] خمینی، با بلا تکلیف نگه داشتن گروگان‌ها، توانست با موفقیت بر سیاست داخلی آمریکا تأثیر بگذارد. اکنون نیز ممکن است با اقدامی از سوی ایران مواجه شویم که هدف آن، بهره‌برداری از انتخابات کشورهای دیگر برای تضعیف دشمنان جمهوری اسلامی باشد.

- انتخابات اسرائیل برای ۲۷ اکتبر برنامه‌ریزی شده است. انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا نیز، یک هفته بعد و در ۳ نوامبر برگزار می‌شود. این مسئله، اواخر ماه اکتبر را به یک بازه زمانی خطرناک برای اقدامات تنش‌زای ایران تبدیل می‌کند. تهران ممکن است مستقیماً به اسرائیل حمله کند یا از طریق یکی از گروه‌های نیابتی خود، زمینه‌ساز تشدید جدی تنش‌ها شود؛ با این محاسبه که بنیامین نتانیاهو، در فاصله چند روز مانده به انتخابات، چاره‌ای به جز واکنش شدید نخواهد داشت.

- یک رگبار از موشک‌های بالستیک را تصور کنید که آن قدر گسترده باشد که سامانه‌های دفاعی اسرائیل را درهم بشکند و ده‌ها غیرنظامی را در تل‌آویو یا حیفا به کام مرگ بفرستد؛ یا یک گروه نیابتی تروریستی ایران که حمله‌ای با تلفات گسترده علیه یکی از مراکز جمعیتی اسرائیل انجام دهد. سناریوی دقیق، قابل‌پیش‌بینی نیست، اما محاسبه پشت آن روشن است: آن قدر تلفات و ویرانی ایجاد شود که هیچ نخست‌وزیر اسرائیلی نتواند بدون پاسخ از آن عبور کند. تهران روی همین واکنش حساب خواهد کرد.

- بنابراین، واکنش تلافی‌جویانه و گسترده اسرائیل، به تشدید فراگیرتر درگیری در منطقه منجر می‌شود، جنگ با ایران را به صدر اخبار باز می‌گرداند، قیمت نفت و بنزین را به شدت افزایش می‌دهد و تنها چند روز پیش از انتخابات، مشکلات جدی سیاسی و اقتصادی برای دونالد ترامپ و جمهوری خواهانی که برای حفظ اکثریت در کنگره تلاش می‌کنند، ایجاد می‌کند.

- در سناریوی ایدئال برای حکومت ایران، تهران حمله اسرائیل را تحمل می‌کند، خود را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد و منتظر می‌ماند تا ببیند که آیا جمهوری خواهان در انتخابات شکست می‌خورند یا نه. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ایران به روایتی که می‌خواهد دست پیدا خواهد کرد: «اسرائیل، به شکست جمهوری خواهان و از دست رفتن کنترل آن‌ها بر کنگره کمک کرده است.» اینجاست که تهران، ضمن استفاده از اختلافات و سرزنش‌های متقابل ناشی از این وضعیت، برای تشدید شکاف میان واشنگتن و اورشلیم تلاش می‌کند. از طرفی، امید دارد که منتقدان اسرائیل، چه در جناح راست و چه در جناح چپ آمریکا، روایت مد نظرش را مطرح و تقویت کنند.

- از این‌رو، روزهای پیش از انتخابات اسرائیل، زمان مناسبی برای ایران است تا به یک اقدام تحریک‌آمیز دست بزند. باید این موضوع را جدی گرفت و به آن فکر کرد؛ زیرا با اطمینان نسبی می‌توان گفت که تهران، در حال بررسی چنین سناریویی است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نظام سیاسی آمریکا را به‌خوبی می‌شناسد، شکاف‌های سیاسی و اجتماعی ما را مطالعه می‌کند و به دنبال فرصت‌هایی برای بهره‌برداری از آنهاست.

- وزارت خزانه‌داری آمریکا در سال ۲۰۲۰ و بار دیگر در سال ۲۰۲۴، نهادها و مجموعه‌های مرتبط با سپاه را به علت استفاده از عملیات نفوذ، اطلاعات جعلی و مطالب هک‌شده برای مداخله در انتخابات آمریکا، تحریم کرد. مقابله با یک «سورپرایز اکتبر»، چه در قالب این سناریو و چه در قالب سناریوهای دیگر، مستلزم هماهنگی نزدیک میان آمریکا و اسرائیل طی دو ماه آینده است تا احتمالات مختلف، از پیش شبیه‌سازی و بررسی شوند. مقام‌های سیاسی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل باید پیش از آنکه موشک‌ها شلیک شوند، احساسات بالا بگیرد، قیمت نفت جهش کند، نتایج نظرسنجی‌ها سقوط کند و دو دولت در مسیرهای متفاوتی حرکت کنند و عملاً وارد تله جمهوری اسلامی شوند، درباره واکنش‌های احتمالی به توافق برسند.

- اگر ایران، پیش از انتخابات [اسرائیل و آمریکا]، عمداً حمله‌ای را با هدف تحریک اسرائیل آغاز کند، اسرائیل می‌تواند از خود دفاع کند، تا حد امکان حمله را مهار کند، مسئولیت ایران را به‌طور مستند اثبات کند و سپس منتظر بماند تا پس از برگزاری هر دو انتخابات و در زمانی که خودش انتخاب می‌کند، پاسخ تلافی‌جویانه بدهد. برای تحقق چنین رویکردی، ترامپ باید پوشش و حمایت سیاسی لازم را در اختیار نتانیاهو قرار دهد تا او بتواند از پاسخ فوری خودداری کند و در عین حال، تعهدی وجود داشته باشد که ارتش اسرائیل، پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، دستش برای اقدام تلافی‌جویانه باز باشد.

- مضاف بر این، ترامپ می‌تواند مدت‌ها پیش از ماه اکتبر، به‌طور علنی و باصراحت اعلام کند که از این ترفند احتمالی حکومت ایران آگاه است. او باید روشن کند که هرگونه اقدام تحریک‌آمیز در فصل انتخابات، قادر به ایجاد شکاف میان آمریکا و اسرائیل نخواهد بود و در نهایت، پاسخ تلافی‌جویانه‌ای را در پی خواهد داشت. ۶۶ سال پیش، یک آیت‌الله از انتخابات آمریکا بهره‌برداری کرد و به تضعیف رئیس‌جمهور مستقر آمریکا کمک کرد. نباید اجازه داد که آیت‌الله کنونی نیز، همان سناریو را اجرا کند.



مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک «الأهرام» (مركز الأهرام للدراسات السياسية والاستراتيجية)

عنوان گزارش: «سوریه، عرصه دوباره منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی»

نویسنده

صافیناز محمد احمد

چکیده گزارش

عرصه سیاسی سوریه، بار دیگر به خط مقدم کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ از جمله در دو فقره: یکی بازگشت «کیفی» روسیه به عرصه سوریه پس از امضای یادداشت تفاهم بین دو طرف در ۹ آگوست ۲۰۲۶ و دیگری، اقدام اسرائیل در هدف‌گیری فرودگاه «ابو الظهور» در ادلب در ۱۸ آگوست ۲۰۲۶، به این بهانه که این فرودگاه، به هسته مرکزی حضور نظامی ترکیه در خاک سوریه تبدیل شده است. در فقره نخست، هدف از امضای یادداشت تفاهم، تعیین کم‌وکیف حضور نظامی روسیه در دو پایگاه حمیمیم و طرطوس است که پس از حدود ۱۸ ماه مذاکرات دوجانبه امضا شد. فقره دوم نیز در واقع بخشی از تلاش‌های مداوم اسرائیل محسوب می‌شود، با هدف خنثی کردن سعی آنکارا برای توسعه اتحاد استراتژیک خود با رژیم احمد الشرع و نتیجتاً حضور نظامی دائمی ترکیه در خاک سوریه. هر دو فقره، اکنون سوریه را بار دیگر به عرصه منازعه بین قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده است؛ وضعیتی که دقیقاً قبل از به قدرت رسیدن الشرع در ژانویه ۲۰۲۵ هم وجود داشت!

گزاره‌های راهبردی متن گزارش

- بر اساس توافق ۹ آگوست، دو پایگاه حمیمیم و طرطوس، به «مراکز آموزش نظامی» روسیه تبدیل و عملاً نام «پایگاه نظامی» از عنوان آن‌ها حذف خواهد شد. با این کار، روسیه در حال بازتعریف کیفیت حضور نظامی خود در خاک سوریه است؛ به نحوی که این حضور، از «همکاری نظامی» صرف، به ترکیبی از همکاری امنیتی و اقتصادی تبدیل شود. دلایل زیادی وجود دارد که طرف‌های روسی و سوری را به

سمت بازتنظیم روابط خود و انتقال از مرحله «خصوصیت» به مرحله «همکاری» سوق داده است که از آن جمله‌اند:

۱. تلاش فعالان روسیه از طریق مذاکرات طولانی با رژیم جدید سوریه با این هدف است که **مجموعه کاملی از توافقات همکاری راهبردی خود را نجات دهد**؛ توافقی‌هایی که پیش‌تر، با رژیم اسد منعقد کرده بود؛ از جمله توافق سال ۲۰۱۵ مبنی بر سازماندهی حضور نظامی خود در سوریه از پایگاه حمیمیم در لاذقیه. همچنین است توافقاتی که در مارس ۲۰۲۳ میان طرفین امضا شده بود، مشتمل بر همکاری‌های بلندمدت در حوزه انرژی، برق، حمل‌ونقل، اکتشاف نفت و گاز در آب‌های سرزمینی سوریه که این مورد اخیر، توجیهی بوده است برای **تداوم حضور ناوگان روسیه در بنادر سوریه در منطقه طرطوس**. می‌توان گفت گام روسیه در انعقاد توافق ۹ آگوست، نتیجه اتخاذ سیاست «صبر راهبردی» مسکو است تا بدین ترتیب، منافع خود در خاک سوریه را حتی پس از فروپاشی رژیم بشار اسد حفظ کند.

۲. روسیه با بازگشت خود به میدان سوریه از مجرای اجرایی‌سازی قراردادهای همکاری راهبردی امنیتی و اقتصادی، اکنون موفق شده است **ادامه حضور خود را در منطقه خاورمیانه، به ویژه منطقه مدیترانه شرقی تثبیت کند** که معنایش، تقویت قدرت چانه‌زنی مسکو در عرصه بین‌الملل، در مواجهه با دشمنان اروپایی‌اش از یک سو و ایالات متحده از سوی دیگر است؛ به ویژه با توجه به وضعیت جنگ اوکراین و نیز رابطه متمایز مسکو با پکن. این، نشانگر این واقعیت است که سوریه، حتی پس از تغییر رژیم در آن، کماکان به مثابه یک پرونده منطقه‌ای و بلکه بین‌المللی اهمیت دارد؛ چنانکه **قادر است پرونده‌های مرتبط با منافع قدرت‌های بزرگ را به یکدیگر پیوند زند**.

۳. سوریه الشریع، با گذشت بیش از یک سال و نیم از روی کار آمدن رسمی‌اش، اکنون نیازمند حضور یک «موازنه‌گر بین‌المللی» در خاک خود، غیر از نیروهایی است که از سرنگونی بشار اسد حمایت کردند. به عبارت دیگر، **حکومت فعلی سوریه، همچنان به یک نیروی بین‌المللی موازنه‌گر همچون روسیه نیاز دارد تا این نیرو بتواند توازن قوا را در خاک سوریه، در مواجهه با سیاست‌های ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش متعادل کند**؛ خصوصاً با توجه به تجاوزگری گسترده اسرائیل علیه مناطق وسیعی از جنوب سوریه که آمریکا، اقدامی برای جلوگیری از آن نکرده است و نخواهد کرد.

۴. نیاز دمشق به مسکو، ناشی از **نیاز به تنوع بخشی به شرکای بین‌المللی** است؛ بدین معنا که دمشق، چاره‌ای ندارد جز اینکه اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی خود را فراتر از صرفاً قدرت‌های حامی سرنگونی

رژیم اسد (مشخصاً ترکیه و ایالات متحده) گسترش دهد. این امر، نشانگر رابطهٔ روبه‌بهبودِ الشرع با نیروهای داخلی سوریه است. روسیه روابط خوبی با برخی گروه‌های اجتماعی داخل سوریه، از جمله **علوی‌ها و کردها** دارد؛ گروه‌هایی که اتفاقاً هم‌پیمانی الشرع با ترکیه را تضعیف‌کنندهٔ موجودیت اجتماعی و سیاسی خود می‌دانند. علاوه بر این، کشورهای عربی منطقه، به‌ویژه کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، مخالفتی با همکاریِ دوجانبهٔ ترکیه و سوریه ندارند؛ اما آن‌ها، هر نوع اتحاد استراتژیکِ تمام‌عیار میان این دو را که **به ترکیه جایگاهی ممتاز در دستگاه تصمیم‌گیری سوریه بدهد**، رد می‌کنند و این نوع اتحاد را مانعی بر سر راه احیای روابط رسمی خود با حکومت جدید دمشق می‌بینند.

۵. درک روسیه بر این فرض استوار است که سیاست ایالات متحده در سوریه، صرفاً عبارت است از مشارکت دادن رژیم احمد الشرع در **مبارزه با تروریسم**؛ هدفی که اتفاقاً روسیه نیز از آن حمایت می‌کند. بنابراین، **از سرگیری همکاری سوری‌روسی تحت یک چارچوب امنیتی جدید، بار چشم‌گیری بر دوش الشرع در خصوص رابطه‌اش با ایالات متحده نخواهد گذاشت**. از سوی دیگر، ایالات متحده نیز تا زمانی که این نقش جدید مسکو، منافع واشنگتن را در مناطق مرزی سوریه با اردن، عراق و لبنان تهدید نکند، با آن مخالفت نخواهد کرد.

- اما در باب فقرهٔ دوم (اقدام اسرائیل در هدف‌گیری فرودگاه «ابو الظهور») در ادلب) باید گفت این اقدام نشان می‌دهد که اسرائیل در تلاش است تا **هرگونه تلاش ترکیه را برای مشارکت در بازآرایی نظامی سوریهٔ جدید خنثی کند**. احمد الشرع این را می‌داند و شاید به همین دلیل هم هست که به دنبال «بازنگری» در رابطهٔ نظامی خود با روسیه است تا بدین ترتیب، روسیه را به عنوان جایگزینی برای نقش نظامی ترکیه لحاظ کند.

- از سوی دیگر، اسرائیل معتقد است پس از سقوط رژیم اسد، **سوریه باید کشوری با «قابلیت‌های نظامی محدود [و صرفاً تدافعی]» باشد و اگر بنا باشد این قابلیت‌ها، رنگ‌وبوی تهاجمی به خود بگیرد، اسرائیل برای خنثی‌سازی آن تلاش خواهد کرد [که زدن فرودگاه «ابو الظهور»، در همین چارچوب تحلیل می‌شود]**.

- در این زمینه، به نظر می‌رسد اسرائیل، از ضربه زدن به این فرودگاه، **دو هدف اصلی** را دنبال می‌کند: نخست، **جلوگیری از ایجاد پایگاه نظامی ترکیه برای آموزش و تسلیح ارتش جدید سوریه**، حتی در ادلب که همچنان حوزهٔ نفوذ ترکیه در شمال غربی سوریه محسوب می‌شود. یادمان باشد که اسرائیل، شدیداً سعی در تحمیل این واقعیت دارد که برتری نظامی مداوم خود را در صحنهٔ سوریه تثبیت کند.

- دوم اینکه اسرائیل به دنبال حفظ آزادی عمل هوایی خود در آسمان سوریه است. این امر مستلزم آن است که او بتواند پس از نابودی کامل پدافند هوایی سوریه، بدون هیچ مانعی، بر تمام سوریه، از جنوب تا شمال آن سیطره یابد. در این راستا، اخبار برخی منابع حاکی از آن بود که فرودگاه ابو الظهور، به تدریج به پایگاه پدافند هوایی سوریه تبدیل شده است، آن هم با فناوری نظامی ترکیه.

- تحولات اخیر در باب تشدید رویارویی اسرائیل و ترکیه در خاک سوریه، سؤالاتی را دربارهٔ موضع آمریکا مطرح می‌کند. واشنگتن، متحد ترکیه و اسرائیل است و به نظر می‌رسد که اسرائیل، پیش‌تر دولت آمریکا را از قصد خود برای حمله به ابو الظهور مطلع کرده بود و البته واشنگتن هم طبق معمول، به این اقدام اسرائیل اعتراضی نکرد. با این حال، باید پرسید ایالات متحده چگونه رقابت بین ترکیه و اسرائیل در میدان سوریه را مدیریت خواهد کرد؟

- پاسخ این است که ایالات متحده که رهبری احمد الشرع بر سوریه را پذیرفته، نقش ترکیه را هم برای اطمینان از تکمیل ترتیبات سیاسی جدید در سوریه می‌پذیرد و هم‌زمان، برای تضمین امنیت اسرائیل و اعطای جای پای امنیتی به آن در جنوب سوریه نیز تلاش می‌کند. ضمن آنکه ایالات متحده، احتمالاً در مهار اختلافات میان ترکیه و اسرائیل و جلوگیری از تبدیل آن به یک رویارویی مسلحانه [و تمام‌عیار] بر سر سوریه، نقش خواهد داشت.

تحلیل و بررسی

گزارش‌ها نشان می‌دهند که محیط امنیتی پیرامون ایران و منطقه، هم‌زمان در سه سطح داخلی، در نگاه بخشی از محافل راهبردی آمریکا، مسئله ایران صرفاً در چارچوب «مهار هسته‌ای» یا کنترل توان نظامی آن تعریف نمی‌شود، بلکه **فرسایش تدریجی ظرفیت حکمرانی، منابع مالی و انسجام داخلی جمهوری اسلامی** به عنوان مسیری برای تغییر رفتار تهران دنبال می‌شود. در این چارچوب، فشار اقتصادی، محدودسازی صادرات نفت و کاهش دسترسی ایران به منابع ارزی، در کنار فشار نظامی و تهدید به ازسرگیری حملات مستقیم، اجزای یک زنجیره واحد تلقی می‌شوند؛ زنجیره‌ای که هدف آن، **کاهش دامنه انتخاب‌های تهران و واداشتن آن به پذیرش توافقی مطلوب‌تر برای واشنگتن** است. نکته قابل توجه آن است که بر اساس گزارش‌های بررسی‌شده، برخلاف برداشت‌هایی که فروپاشی سریع حکومت را مفروض می‌گیرند، **بر ظرفیت بالای جمهوری اسلامی برای تحمل فشار و استمرار مقاومت** تأکید دارند و تجربه جنگ ایران و عراق و ترکیب کنونی فرماندهان ارشد را از عوامل مهم این وضعیت می‌دانند.

از منظر گزارش‌ها، مسئله تعیین‌کننده در مرحله بعدی، **نسبت میان فشار خارجی و انسجام داخلی حکومت** خواهد بود. اعتراضات اجتماعی، به‌تنهایی شاخص کافی برای ارزیابی ثبات جمهوری اسلامی تلقی نمی‌شوند؛ بلکه **محل وقوع اعتراضات و ترکیب اجتماعی معترضان** اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بر همین اساس، گسترش نارضایتی اقتصادی از تهران و طبقات متوسط به **مناطق پیرامونی و اقشار کارگر و پایین‌تر جامعه**، اهمیت راهبردی بیشتری دارد؛ زیرا این گروه‌ها با بخش‌هایی از نیروهای امنیتی و بسیج اجتماعی جمهوری اسلامی هم‌پوشانی دارند. از این منظر، نقطه عطف مورد انتظار نه صرفاً افزایش شمار معترضان، بلکه **تغییر در رفتار گروه‌هایی است که تاکنون بخشی از پایگاه اجتماعی و امنیتی نظام را تشکیل داده‌اند**. در کنار آن، سطح ذخایر ارزی و توانایی حفظ درآمدهای نفتی به عنوان شاخص‌های مکملی برای سنجش ظرفیت حکومت، در تداوم سیاست فعلی مطرح شده‌اند.

در همین حال، در محاسبات آمریکا و اسرائیل، زمان انتخابات به عنوان یک متغیر راهبردی در رفتار احتمالی ایران مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، **تهران ممکن است صرفاً در واکنش به فشارها عمل نکند، بلکه با شناخت شکاف‌های سیاسی در آمریکا و حساسیت‌های انتخاباتی، زمان و سطح**

اقدام خود را به‌گونه‌ای تنظیم کند که واکنش اسرائیل، بیشترین پیامد سیاسی و اقتصادی را برای دولت آمریکا ایجاد کند. در این سناریو، اهمیت اقدام ایران نه فقط در میزان خسارت نظامی آن، بلکه در توانایی آن برای ایجاد زنجیره‌ای از پیامدها همچون حمله اسرائیل، گسترش جنگ، افزایش قیمت انرژی و انتقال هزینه سیاسی به دولت ترامپ و جمهوری خواهان تعریف می‌شود.

در محاسبات مطرح‌شده، واکنش ایران به فشار اقتصادی و نظامی لزوماً به معنای عقب‌نشینی نیست. برعکس، فرض اساسی این است که تهران، پیش از رسیدن فشار اقتصادی به نقطه تعیین‌کننده، ممکن است سطح تقابل خارجی را افزایش دهد. همین مسئله، معادله فشار را برای واشنگتن پیچیده می‌کند: فشار اقتصادی در میان‌مدت می‌تواند ظرفیت ایران را کاهش دهد؛ اما در کوتاه‌مدت ممکن است انگیزه تهران را برای اقدامات پریسک‌تر افزایش دهد. از همین رو، از منظر گزارش‌ها، حفظ تحریم‌ها، جلوگیری از باز شدن مسیرهای جایگزین درآمدی ایران و مدیریت واکنش اسرائیل، اجزای به‌هم‌پیوسته سیاست مطلوب آمریکا را تشکیل می‌دهند.

در نهایت، محافل فکری آمریکا و اسرائیل تصویری از یک رقابت فرسایشی «چندلایه» ارائه می‌کنند که در آن، اقتصاد، انسجام اجتماعی، توان نظامی، نیروهای نیابتی، قیمت انرژی و حتی تقویم انتخاباتی، به یکدیگر پیوند خورده‌اند. با وجود تأکید بر نشانه‌های تضعیف جمهوری اسلامی، برخی از گزارش‌ها اذعان می‌کنند که زمان و عامل نهایی واداشتن ایران به تسلیم یا فروپاشی، قابل‌پیش‌بینی نیست. از این رو، در چارچوب داده‌های گزارش‌ها، مسئله اصلی برای طرف آمریکایی نه صرفاً افزایش فشار بر ایران، بلکه حفظ فشار در بازه‌ای طولانی‌تر، جلوگیری از تبدیل فشار به یک بحران کنترل‌ناپذیر منطقه‌ای و مدیریت واکنش‌های ایران در مقاطع حساس سیاسی است؛ زیرا همان فشاری که می‌تواند در بلندمدت ظرفیت جمهوری اسلامی را فرسوده کند، در کوتاه‌مدت می‌تواند تهران را به سمت اقداماتی سوق دهد که هزینه‌های سیاسی و اقتصادی چشمگیری را برای آمریکا و اسرائیل ایجاد کند.

برآوردهای راهبردی

۱. در کوتاه مدت، احتمال استمرار تقابل ترکیبی و چندلایه ایران با آمریکا و اسرائیل افزایش خواهد یافت؛ به گونه ای که فشار اقتصادی و تحریم های نفتی، با اقدامات نظامی، نیابتی و ایجاد اختلال در محیط امنیتی منطقه همراه شود. احتمالاً تهران تا پیش از رسیدن فشار اقتصادی به نقطه ای که ظرفیت تصمیم گیری آن را به شدت محدود کند، از افزایش هزینه های تقابل برای آمریکا و اسرائیل استفاده خواهد کرد؛ از این رو، دوره پیش رو می تواند شاهد تلاش هم زمان طرفین برای تغییر محاسبات طرف مقابل، از طریق افزایش هزینه، بدون عبور از آستانه ای باشد که کنترل دامنه درگیری را ناممکن کند.
۲. در آستانه انتخابات اسرائیل و انتخابات میان دوره ای آمریکا، احتمال تبدیل میدان انتخاباتی به یکی از عرصه های تقابل ایران با آمریکا و اسرائیل افزایش خواهد یافت. در صورت اقدام پیش دستانه تهران، واکنش اسرائیل می تواند به افزایش دامنه جنگ، جهش قیمت انرژی و تحمیل فشار سیاسی بر دولت ترامپ منجر شود. بنابراین، احتمال می رود که ایران، بیش از گذشته، با هدف بهره گیری از شکاف های سیاسی داخلی آمریکا و ایجاد اختلاف میان واشنگتن و تل آویو، اقداماتی را در دستور کار قرار دهد.
۳. در میان مدت، تداوم محدودیت صادرات نفت و کاهش دسترسی ایران به منابع ارزی، فشار فزاینده بر ظرفیت اقتصادی و عمق راهبردی ایران ایجاد خواهد کرد؛ با این حال، این روند الزاماً به تغییر سریع رفتار تهران منجر نخواهد شد. نقطه تعیین کننده در این روند، هم زمانی کاهش منابع مالی، تشدید فشارهای اقتصادی، استمرار نارضایتی اجتماعی و ایجاد شکاف در بدنه قدرت است؛ وضعیتی که در صورت تحقق، به احتمال زیاد، دامنه گزینه های ایران را برای ادامه وضعیت موجود، به طرز محسوسی محدود خواهد کرد.